

بازگشت برخی متفکران رادیکال به مسیحیت که سالاری ژیزک آن را با جسارت و هراحتی بیشتر از دیگران صورت داده است، بی شک در حکم پاسخی است به گرایش درونی خود مائترالیسم و برداشت از مفهوم رستگاری، مفهومی که پیوند وثیقی با انقلاب مادی به سزله نوعی تلاش برای نجات گذشته شکست خورده دارد. قرانت ژیزک از مسیحیت و مفهوم «اعتقاد» را اباید، به معنایی، همراه با قرانت جنجال برانگیز او از لنین و انقلاب خوانده قرانتی که پیش از هر چیز نوعی زمست یا انتخاب صریح سیاسی است. زمست مسیح لنین، حرکتی که با و همگیری عنوان اولین بخش کتاب «خراب اعتقاد» ژیزک در مسیری از مسیح به لنین - بر عکس - صورت می گیرد. باز خوانی رادیکال مسیحیت را تزه چند مارکسیست بر جسته دیگر نیز می توان یافت. مایکل هارت و تونی نگری سرخاغ سن فرانسیس و فنانده پسرزله الگویی برای مبارزه گری رادیکال، آن بدیو بینان پهلان کلی گرای (یا خصلت جهان شمولی) در تفکر و سیاست غربی راه مسن پل نسیت می دهد و می گوید با قرانت غیر مینویکی خود از او، رتوس نوعی «سیاست حقیقت» را تعریف کند. سیاسی که بنامست در برابر «چارلمانتالیسم سرمایه سالار» موجود پایستند تری اینگانون از گذشته کاتولیکی خود حرف می زند و به رفتایش پیش نهاد می کند. الاهیات بخونگند اما پیش از هر نوع قضاوت شتابنده در مورد «توتالیتریون» یا حتی «خرافات یون» این زمست هلا باید به آن مختصات نمادین یا به همان موضعی اندیشید که هر یک از این افراد در متن آن سرخاغ مسیحیت رفته اند.



# کوتوله

نشان دربار ژیزک و مسیحیت  
موسوم به مائترالیسم

آی. نی، ۲۰۰۳) این هسته به واقع هسته ای مائترالیستی است که او به کمک روانکوی لاکتی و آید مائترالیسم یعنی می گوید عیان نش سازد.

به گفته ژیزک در حال حاضر در تقابل با تئو و ایدئولوژی های «زمانه نو» (ژ بودیسم و هندوئیسم گرفته تا داتوئیسم و انواع مدیتهیشن و تکنیک های آرامش درون) هنوز مسیحیت و ملز کسپماند که حرفی برای گفتن ندارند یعنی در جهان سیاست دودمانی که همه چیز در «فرهنگ» حل شده است و فرهنگ نیز در گردش بی پایان سرمایه و ایماز و کالا. دانستن این امر مهم است که ژیزک از کلام جایگاه چنین زمست یا حرکتی را به راه می اندازد از درون (در برابر) هر مومنی لیبرال کموراتی که البته برای ماساکنان جوامع حاشیه ای بسته و ایدئولوژیک که بنا بر ادعای همگان هنوز نیازمند روشنگری های رادیکال به سبک ولتر و اصحاب دفتر بالمبار فییم ممکن است این گونه سخن گفتن از مسیحیت «به عنوان یک دین» قدری آزار دهنده باشد و بی معنا باشد. این که ظهور می توان یک متفکر مائترالیست مدرن بوده ولی در عین حال از «اعتقاد» و «راست کیشی» و «مسیح» به الحسی مثبت و همدلانه سخن گفت؟ پاسخ به این سوال از همان بدو امر نوعی انتخاب سیاسی است نوعی موضع گیری این وظیفه ای است بر عهده تفکر اگر که قرانت در وضعیت امروز ما تفکر به جوهر سیاسی خودش وفادار بماند.

البته پیوند درونی مارکسیسم و الاهیات بحثی است که همواره از ار دو گانه های مختلف طرح شده است. برخلاف کلیشه سطحی هزار کیسم در مقام نوعی مذهب یا حتی اتیون برای روشنفکران، می توان به تمثیل مهم والتر بنیامین در باره فلسفه تاریخ اشاره کرد که ژیزک نیز عنوان کتاب خود هر وسک و کوتوله، را از آن گرفته است. «مکاتبت می کنند از عروسکی کوکنی که چنان ساخته شده بود که می توانست به استلادی شطرنج بازی کند و هر حرکت مهرهای حرف را با حرکتی پاسخ گوید. عروسکی در جمله ترکی با قابلیت روبرو روی صفحه شطرنجی گذارده بر میزی عریض. مجموعه منظمی از اینها این توهم را بر می انگیزد که این میز از همه سو شفاف است. حال آن که به واقع، گوزشتی کوتوله که شطرنج بازی خیره بود در جوف عروسکی می نشست و به بازی رشته ها مستان عروسک را هدایت می کرد. می توان نوعی قرینه فلسفی برای این دستگاه در ذهن متصور شد. عروسکی که نمایش «هزار بالیسم تاریخی» است باید هماره برنده شود. او می تواند به سهولت همه حریمتان را از میدان بدر کند، به شرط آن که از خدمات الهیات بهره جوید. همان الهیاتی که چنان که می دانیم امروزه آب رفته است و باید از انتظار کناره گیرید. اما در حال حاضر، در جهانی که از همه سو خبر از «بازگشت معنویت» می رسد و بنیادگرایان به صحنه آمدند در جهانی که حمله به مارکسیسم و ستایش از عصر تکفلی به کلیت های بس همگنی بدل شده است، ظاهر این مائترالیسم است که باید از انتظار کناره گیرد. ژیزک تمثیل بنیامین را معکوس می سازد. اکنون عروسک شطرنج باز او به سهولت می تواند همه حریمتان را از ایدئولوژی های عرفانی گرفته تا تئودلیبرالیسم و ارتجاع جهان سومی را از میدان به در کند. اگر که از خدمات این کوتوله گوزشت بهره جوید.

در باره مسیحیت مائترالیستی ژیزک می توان به چند نکته کلی اشاره کرد. نکته ای که پیش از آن که به کار درک جفج معنوی قرانت ژیزک از الاهیات مسیحی بیاید (که این یادداشت اساساً جای آن نیست) خود زمست «احیای مسیح لنین» را روشن می سازد. برای ژیزک پرداختن به مسیحیت و رادیکالیزه کردن آن از طریق اشاره به «هسته منجر فاش» صرفاً یک «روایت» دیگر در میان دیگر روایات و یا افزودن سندی دیگر بر یار سنگین تاریخ فرهنگ نیست. برای او مسئله بر سر بازنگری و باز خوانی الاهیات مسیحی بر اساس «حقیقتات زمانه» و به سبک متاهاگان لیبرال هم نیست. او دغدغه های دینی به معنای رایج کلمه ندارد. بر خلاف بسیاری از گفتارهایی که (چه در غرب و چه در جهان سوم) دین و الاهیات هر فایان را در قالب تلاش برای گریز از سیاست انتخاب می کنند، قرانت ژیزک از مسیحیت به معنای دقیق کلمه سیاسی است و این معنای دقیق ضرورتاً با مفهوم «کلی گرای» پیوند خورده است. همچنین باید اضافه کرد که استفاده او از مسیحیت هیچ دخالی به استفاده لیبرالی و کملا غیر دیکتیکتی بنیادگرایان از دین ندارد. اصولاً بازگشت ژیزک و برخی متفکران مائترالیست دیگر به مسیحیت را نباید به هر چه به عنوان بازگشت به «حین» یا «معنویت» تفسیر کرد. ژیزک عنوان فرعی یکی از کتابهای سه گانه اش در باره مسیحیت را «هسته منجر مسیحیت» انتخاب کرده است (این سه کتاب عبارتند از: «حفظ شکننده» (انتشارات روس، ۲۰۰۰)، «خراب اعتقاد» (النج، ۲۰۰۱)، «عروسک و کوتوله» (نشر ام

سیاست با گذشته در قالب یک مسیالیسم ارائه می دهد. نزدیک است بنابراین این جاشما با چیزهایی که سیاست لینی می توانست بشود و هیچ وقت نشد. روبرو هستیم و با پر جسته کردن آن امکانات رادیکالی که درون این پروژه نهفته بود. نه یک نوع بازگشت به یک معنوی مشخص و معین و این تکرار هم همان طور که گفته بیشتر از این که خود یک محتوا باشد. یک نوع کنش سوز کتیو است و به هر حال باید دید که از آن چه چیزی بیرون خواهد آمد.

سوال آخر، ادامه پروژه ای است که با این کتاب اول رخداد آغاز شده است. شما چه افقی برای آن متصور هستید و چه دامنه ای برای آن قائل اید؟

بر اساس آنچه که ابتدای صحبتم گفتم و قصدمان از این تلاش تئوریک و وجه اصلی تولید تئوری هنوز برای ما ترجمه است ولی با وجود این سعی داریم در شطرهای بعدی تئوریک را بیامی بین شرایط مشخص انضمامی خودمان را با این گفتارها از طریق برخی تالیفات قرار کنیم و جنبه سیاسی مسئله را نیز با توجه به امکاناتمان بر جسته تر کنیم. فعلاً با این امکانات موجودی که داریم فکر می کنیم بتوانیم هر ۷-۸ ماه یک بار یک شماره منتشر کنیم شماره بعدی مان هم مشخص همان طرح قانون و خشونت است که در واقع به دور تحلیل امر سیاسی از دیدگاه آگلمین سازمندی می شود و به لحاظی هسته مرکزی اش همان فضای جدیدی است که ما به سمت آن در حال حرکت هستیم و فکر می کنیم برای روشنگری نظری و در واقع حتی استفاده از آن برای فهم شرایط خودمان بتواند خیلی تمهین کننده باشد. در این جا مقصداری بحث امکانات و وجود می آید و این که ما تا چه حدی می توانیم این پروژه را در قالب همین انتخاب و کنش سوز کتیو به پیش ببریم. این تا حدی بستگی به خود افراد دارد که به این انتخاب وفادار بمانند و پیامدهایش را دنبال کنند و البته همیشه هم این خطر را دارد که صرفاً به یک امر تئوریک خشی کاسته شود ولی به هر حال در شرایط موجود این کنش تئوریک حادقی از تمهد و بصیرت سیاسی ای است که ما می توانیم از خودمان نشان دهیم و لافال هویت خودمان را به عنوان روشنگری رادیکال تا حدی حفظ کنیم و در فضای سیاست زدوده ضلی حل بشویم. ما فعلاً باید به این حداقل پایست باشیم.

خواهد شد. این واقعا وابسته به کنش سیاسی کسی است که نام کنش را دوباره احیای کند و تحت این نام در پی راه انداختن نوعی دیالکتیک دیگر نیست. مسکی که در این اقدام وجود دارد در زنده کردن این نام و این که آیا این نام به عنوان حال یک سیاست رادیکال مطرح می شود یا این که دوباره بازگشت به خود محتوای سیاست لینیستی است. از این نظر من می بینم که برخی افراد نسبت به این مقاله مشکوک باشند و حس کنند که بکنج بازگشت به نظریه حزب لینی و لنینیسم ارتدوکس و نتایج مخربی که از آن حاصل شده در این مقاله ممکن است به شکلی نهفته باشد. من فکر می کنم صرف نظر از بحث های محتوایی که می شود نشان داد که این طور نیست. فی الواقع باز این یک انتخاب سوز کتیو است. خود لنین نیز در این مقاله به روشنی تأکید را بر آن دسته از نوشته های لنین می گذارد که بین اکتبر و آوریل ۱۹۱۷ نوشته شدند. لنین ژیزک کنش «چه باید کرد» و برنامه حزب بلشویک نیست. ژیزک هم لنین را به عنوان نام سیاسی تکرار می کند. اصل قضیه این است که تحت این نام دوباره یک کنش سیاسی رادیکال صورت بگیرد. قضیه مسئله فلسفی متعصب بودن یا دادن یک توصیف عینی از لنین یا متلا تمهین سهم لنین در چنایات استلین یا نجات قسمت هایی از کنهتستان هم به شکلی که امروزه در مورد مارکس اعمال می شود که جاهایی خوب بوده و جاهایی اشتباه بوده است. نقد ژیزک به هر حال آماده با احیا و نجات یک تئوری نیست. این یک کنش کلامی سیاسی و نمادین است. تحت یک نام و پهلر این تا حد زیادی نیز به خود این کنش برمی گردد و عواقب و پیامدهای آن. همانا جایی که بحث محتوایی مطرح باشد همان طور که خود ژیزک هم می گوید این جا ما با مسئله ای روبرو هستیم که بین بازگشت به لنین و تکرار لنین فرقی می گذارد. تکرار لنین همان طور که خود شما هم گفتید یک تکرار روان کالوئه است. یعنی اگر این نکته را بپذیریم که روان کالوی تفسیر یک تکرار نیست، بلکه تکرار یک تفسیر است و خود آن عمل تکرار مهم است. باید قبول کنیم که این تکرار، تکرار موضوع یا محتوا نیست. این جا ما با موضوع خود عمل تکرار رویه و هسته تکراری که در واقع همان سوبه ای سر کوب شده و امکانات بالقوه تحقق یافته در یک ساختار را دوباره زنده می کند و از این جهت خیلی به توصیفی که میمانس از سیاست انقلابی و رابطه آن

خود را حاضر است به شما بدهد که در خصوصی این مسائل تحقیق کنید. با همه این ها به محض این که بخواهید راجع به سرمایه صحبت کنید و نیازهای سرمایه و اثراتی که سرمایه و حرکت جهانی سرمایه در حال ایجاد کردن است در این صورت اصلاً هیچ کمکی به شما نمی شود بلکه طرد هم خواهید شد. این خود نشان دهنده این است که سرمایه در گفتارهای ایدئولوژیک و تئوریک در واقع همان دلی است که نباید به آن پرداخت. همان دلی بدون مدلول. آن دال اعظمی که کل حوزه نمادین را ساخت می دهد بدون این که خود قابل نمادین شدن و قابل بحث باشد. بنابراین تا حدودی کشیدن این سرمایه به درون گفتارهای تئوریک و خنثی کردن آن و مطرح کردن این قضیه که می شود اقتصادی که تابع نیازهای سرمایه نیست. راجع به عنوان یک امر محال دنبال کرد.

البته در خود ژیزک هم همان طور که گفتم قضیه در قالب استراتژی کنش سیاسی خیلی مشخص نمی شود و بیشتر یک اشاره کلی به سرمایه است. از این نظر من فکر می کنم بحث های قدیمی مندل در مورد سرمایه داری و آن موج های پنجاه ساله ای که مندل از آن صحبت می کند تا مسئله جامعه شبکه ای و اقتصاد شبکه ای که سالوئل کاستلز مطرح می کند و سرمایه داری جدید را بر اساس آن توضیح می دهد، شاید فضای تئوریک بیشتری داشته باشند.

شاید یکی از نظرات و مواضع گیری های ژیزک در حوزه سیاست مطرح کردن دوباره لنین در دست در زمانه ای است که لنین در واقع یکی از اشباح دوران جدید محسوب می شود. شیخی که مسا به متخوفش بر جهان متعبدان استفاده در کنار اشباحی مثل هیتلر. ترجمه حرفهای ژیزک در مورد لنین در خداد هم همین بحث و ادو جامعه نظری ما تا حدی رقم خواهد زد. در صورتی که به نظرم تکرار لنین که ژیزک مطرح می کند، بیشتر ناظر بر مفهوم تکرار در روانکاوی است.

در این مورد نیز به نظر من گفتن مهم تر از امر گفته شده است. در واقع این یک زمست سیاسی است و به عنوان تکرار لنین که در زمان خود می تواند معنای گوناگون بهفته داشته باشد. در واقع یک نوع ریسک و معاطره است و یک نوع تن سپردن به منطقی است که به صورت حلقه به ماسبق عمل می کند و در آینده بیان ها و معنای واقعی آن مشخص